

کتاب صوتی هم ویراستار می خواهد مروری بر نسخه‌هایی صوتی از بوستان و گلستان سعدی

استید محمد حسین میرفخرائی

آدمی فریه شود از راه گوش
جانور فریه شود از حلق و نوش
مولانا

درآمد

آدم که به موضوع کارش علاقه‌مند باشد، احتمالاً کم‌کم کنج‌کاوی اش گل می‌کند. می‌خواهد بگردد ببیند دوروبر آن موضوع چه خبر است. این گشت‌وگذار معمولاً پرسش‌های تازه‌ای پیش می‌آورد. البته آن پرسش‌ها عموماً برای کهنه‌کارها تازگی ندارند. گاه هم این‌طور نیست و پرسشی به میان می‌آید که پیش‌تر به ذهن کمتر کسی رسیده. هرچه باشد، پرسش پرسش است و در گام بعدی، آن آدم علاقه‌مند می‌رود پی‌یافتن پاسخ یا پاسخ‌هایی برای آن. برای من دوستدار ویرایش هم پرسشی پیش آمد که می‌خواهم در این یادداشت طرحش کنم و ببینم چه پاسخی می‌توانم برایش مهیا کنم. پرسش این است: «آیا کتاب صوتی هم ویراستار می‌خواهد؟» تلاشم را در پنج بخش و یک جمع‌بندی سروسامان می‌دهم.

یکم

پیش از هر چیز شاید بهتر باشد خود این پرسش را کمی بالاوپایین کنیم. فکر نمی‌کنم کتاب صوتی برای خواننده چنین یادداشتی ناآشنا باشد. در اینجا نمی‌خواهم درباره این بگویم که سروکله این جور کتاب‌ها از کجا پیدا شد. همین قدر می‌دانیم که از جایی به بعد، برخی کتاب‌خوان‌ها تصمیم گرفتند حداقل گاهی، کتاب را بگذارند زمین و هندزفری را در گوش. البته می‌گویند برخی شنوندگان این کتاب‌ها قبلاً کتاب‌خوان نبوده‌اند و اصلاً با همین فرآورده‌های صوتی پایشان به عالم کتاب باز شده، که به نظر حرف بیراهی هم نیست. به هر حال این پدیده نه‌چندان تازه در بازار کتاب ایران هم، خودی نشان داده و مدت‌هاست هوادارانی پروپاقرص دارد. تنوع این شنوندگان هم گوناگونی کتاب‌های صوتی را رقم زده، طوری که در بین این کتاب‌ها، هم می‌شود آثار کلاسیک و حجیم را دید و هم کتابک‌ها یا میکروبوک‌هایی را که عمدتاً عصاره کتاب‌های تازه از تنور درآمده‌اند. ضمناً این‌طور که بویش می‌آید، این کتاب‌ها رفته‌رفته سهم بیشتری از بازار کتاب را مال خود خواهند کرد. هرچه باشد، کتاب‌های صوتی جذابیت‌هایی دارند که نمی‌توان نادیده‌شان گرفت: از به‌کارگیری صدایشگان نام‌آشنا و کاربرد موسیقی دل‌نشین و متناسب با متن گرفته تا امکان شنیده‌شدن هم‌زمان با انجام کارهای روزمره.

«مسلم» (مُسْلِم یا مُسَلَّم). البته چنین نیست که این حرکت‌گذاری در هر جایی ضرورت داشته باشد، بلکه به عکس، چه بسا زیاده‌روی در آن نه تنها تسهیلگر خوانش نباشد، که دشواری کار را هم بیشتر کند. مثال دیگر جایی است که بنابه ضرورتی (مانند حفظ وزن) لازم است واژه یا واژگانی استثنائاً طور دیگری تلفظ شوند. در اینجا هم حرکت‌گذاری برای جلوگیری از بدخوانی ضرورت پیدا می‌کند. همچنین ناگفته نماند که حرکت‌گذاری گاه دلالت صرفی دارد و گاه دلالت نحوی، یعنی گاه به درست خوانی کلمات کمک می‌کند و گاه به درست خوانی جملات.^۴ ابزار دیگر نیز نشانه‌گذاری (علامت‌گذاری) است. می‌دانیم که با به‌کاربردن نشانه‌های سجاوندی - که تسهیلگر درست خوانی اند - می‌توان به روابط دستوری موجود میان اجزای جمله آگاه شد و لحن و سبک خواندن و تکیه و آهنگ واژگان را فهمید.^۵ البته فرض بر این است که متنی که برای خواننده شدن انتخاب می‌شود از پیش ویراسته شده است، اما شاید بهتر باشد که در این مرحله، ویراستار این نشانه‌ها را در متن واریسی و احیاناً اصلاح و تکمیل کند. ضمناً به فراخور متن، چه بسا لازم باشد نشانه‌هایی اضافه بر نشانه‌های مرسوم به کار برد. در این صورت ویراستار می‌تواند چنین علامت‌هایی را پیشنهاد کند و بر کاربرد درست و بجای آن‌ها هم ناظر باشد.

پنجم

در اینجا می‌روم سراغ دو نمونه، یکی نظم و دیگری نثر: بوستان و گلستان سعدی. در میان آثار کلاسیکی که لباس صدا پوشیده‌اند گشتم و راستش نمونه‌ای بهتر از این‌ها پیدا نکردم. «بهرتر» نه از جهت کیفیت فرآورده صوتی، که نوشتار حاضر عهده‌دار بررسی همان است، بلکه از نظر سبک فرآورده متنی، که همه آن را به یک ویژگی می‌شناسیم: سهل (و ممتنع، و نیز قالب، یعنی نظم و نثر، هر دو. حدسم این بود که با این انتخاب، احتمالاً هرکس به فراخور، در این یادداشت چیزی بیابد که به کارش بیاید.

نخست، بوستان، با صدای ساعد باقری، نشر نیستان^۶

نام ساعد باقری برای بسیاری از ایرانیان آشناست. او شاعر سرود ملی جمهوری اسلامی ایران است و خیلی از ما شیرینی مجری‌گری‌های او را هنوز در کاممان داریم. برای من فرصت مغتنمی بود که بوستان را با صدای دل‌نشین و توضیحات خارج از متن او بشنوم. با این همه، در این خوانش ارزشمند، لغزش‌هایی به چشم می‌خورد (یا بهتر است بگویم به گوش می‌رسد) که شماری از آن‌ها را در این یادداشت گوشزد می‌کنم.

بیت: نخستین ابوبکر پیر مرید/ عمر پنجه برپیچ دیو مرید

توضیح: چنان‌که پیداست دو واژه مشابه در این بیت وجود دارد: «مرید». از هم‌نگاشت بودن این دو واژه مطمئنیم، اما آیا هم‌آوا نیز هستند؟ پاسخ منفی است. اولی «مُرید» است، یعنی سالکِ مجذوب یا پیرو و تابع [پیامبر]، دومی «مُرید» است، یعنی سرکش و خبیث.^۷ متأسفانه در کتاب صوتی، هر دو مورد «مُرید» خوانده می‌شود.

بیت: فطوبی لباب کبیت العتیق / حوالیه من کل فح عمیق

توضیح: «طوبی...» از تعابیر شناخته‌شده عربی است که برخی آن را «خوش‌به‌حال...» ترجمه کرده‌اند. متأسفانه در کتاب صوتی، «لباب» به صورت «لباب» خوانده شده که خطاست. نیز «حوالیه» که یعنی «دو سوی آن» به اشتباه «حوالیه» (بر وزن «سراشیب») خوانده می‌شود.

بیت: غریب‌آشنا باش و سیاح‌دوست / که سیاح جلاب نام نکوست
توضیح: «جَلاب» یعنی «بسیار جلب‌کننده». متأسفانه این واژه به خطا «جَلاب» خوانده می‌شود که آن را «مَعْرَبِ جلاب» دانسته‌اند. پیداست که این معنا در اینجا نامربوط است.

بیت: برآوردن کام امیدوار/ به از قید بندی شکستن هزار

برویم سراغ ویرایش. طبعاً چنین یادداشتی نه جای دعوی «درست و غلط» است و نه جای ارائه طرحی از «تاریخ ویرایش» یا امثال این مباحث. این‌ها و بیشتر از این‌ها را پیش‌تر اهل فن گفته‌اند و من چیزی ندارم که بخواهم اضافه کنم. فقط دوست دارم بر این نکته تأکید کنم که منظوم از «ویراستار» در این یادداشت، نه هر ویراستاری است. باز بگویم که درصدد تعیین معیارهای «ویراستار نمونه» نیستم، چون، اگر به فرض چنین کاری شدنی باشد، مثل منی صلاحیتش را ندارد. اما این قدر به خودم جرئت می‌دهم که بگویم منظوم چه کسانی نیستند: آن‌هایی که خودشان را ویراستار می‌نامند، اما بهتر از هرکسی می‌دانند که در خواندن کم‌کوش‌اند و در نوشتن کم‌توش. نه با متون کهن آشنایند، نه با نوشته‌های معاصران دم‌خورند و نه طبعاً خودشان چیز آبرومندی قلمی می‌کنند. همان‌هایی را می‌گویم که به اهمیت کارشان واقف نیستند و هم از این‌رو کار را سرسری می‌گیرند. از این جماعت که بگذریم، می‌مانند باقی اهالی این وادی، که فکر می‌کنم هم پدیدآوران (اعم از نویسندگان، مترجمان و نیز ناشران) و هم خوانندگان از آن‌ها به نیکی یاد کرده‌اند و می‌کنند.

سوم

با طرح این دو مقدمه، می‌رسم به اصل سؤال: آیا بهتر است در فرایند تولید کتاب صوتی، جایی هم برای ویراستار در نظر بگیریم؟ یا این‌طور بگویم: در فرایند تولید این کتاب‌ها کمکی از دست ویراستار برمی‌آید؟ پاسخ من این است: ویراستار علاوه بر اینکه می‌تواند بر کیفیت فرآورده‌های نوشتاری اثری مثبت بگذارد، کیفیت فرآورده‌های شنیداری مانند کتاب صوتی را نیز می‌تواند و بلکه باید ارتقا ببخشد. اما چگونه؟ به نظر می‌رسد در این باره دست‌کم بتوان دو نقش برای ویراستار قائل شد: نخست، نقش خوانشی؛ دوم، نقش آفرینشی. در اینجا می‌گویم ابتدا منظوم از نقش دوم را به اختصار روشن کنم و سپس در پاره بعد، نقش نخست را با ذکر نمونه‌هایی توضیح دهم.

نقش آفرینشی به‌طور خاص یعنی کمک به ایجاد یا تقویت لحن. ممکن است در متنی، واژگانی به کار رفته باشند یا بیش از یک تلفظ.^۱ در اینجا ویراستار می‌تواند مبتنی بر بافتار متن (مثلاً در گفت‌وگوها براساس موقعیت یا شخصیت گوینده)^۲ یک تلفظ را بر دیگر تلفظ‌ها ترجیح دهد و از این رهگذر بر حفظ و انتقال بهتر حال و هوای متن، اثرگذار باشد. به این ترتیب حتی شاید ویراستاری پیشنهاد کند که کلمه‌ای واحد، در طول متن، به دو یا چند شیوه تلفظ شود، مثل اینکه واژه‌ای در نوشته‌ای یک بار در گفت‌وگویی دوستانه بیاید و بار دیگر در متن یک سخنرانی رسمی. حتی اگر بخواهیم جانب احتیاط را رها کنیم و قدری آسان بگیریم، شاید بتوانیم این حق را هم به ویراستار بدهیم که در چندو چون «شکسته‌خوانی» نیز دست ببرد، دست‌کم در خواندن واژه‌ها. توضیح بیشتر این نقش بماند برای مجال دیگر.

چهارم

اما برگردم به نقش نخست، یعنی نقش خوانشی. منظور از این نقش بررسی «درستی» خوانش است، چه در سطح واژگان و چه در سطح عبارت‌ها و جمله‌ها.^۳ در اینجا ویراستار ابزارهایی در اختیار دارد که عمده آن‌ها را در ویرایش صوتی به کار می‌گرفته است. از این‌رو می‌توان گفت میان «نقش خوانشی» و آنچه «ویرایش صوتی» نامیده می‌شود آشکارا پیوند برقرار است. نخستین ابزار همان حرکت‌گذاری (اعراب‌گذاری) است. این ابزار را به ویژه در جایی باید به کار برد که با کلمات هم‌نگاشت اما ناهم‌آوا روبه‌روییم، مانند «مهر» (مهر یا مهر یا مهر) و «گل» (گل یا گل یا گل) و

توضیح: «قید بندی» یعنی غل و زنجیری که به دست و پای زندانی بسته باشند. این ترکیب اضافی به اشتباه «قید بندی» خوانده می شود که معنایش واضح نیست.

بیت: مخالف خرش برد و سلطان خراج/چه اقبال ماند در آن تخت و تاج؟

توضیح: متأسفانه مصرع نخست به اشتباه چنین خوانده می شود: «مخالف خرش بر دو سلطان خراج»، یعنی بر دو پادشاه. پیداست که با این خوانش، مصرع فاقد معنای محصل خواهد بود.

بیت: نگهبان مرعی بخندید و گفت/نصیحت ز منعم نباید نهفت
توضیح: «مرعی» یعنی چراگاه و چمن زار.^۸ این واژه به خطا «مرعی» (بر وزن «افعی») خوانده می شود به معنای مراعات شده، که در اینجا بی معناست.

بیت: در اخبار شاهان پیشینه است/که چون تکه بر تخت زنگی نشست
توضیح: «تکه» نام یکی از آتابکان فارس است که به اشتباه «تکه» خوانده می شود.

بیت: شنیدم که نامش خدا دوست بود/ملک صورتی آدمی پوست بود
توضیح: پیداست که در اینجا «ملک» را باید به فتح میم و لام خواند: «مَلک»، یعنی فرشته. به عبارتی شاعر در صدد این است که بگوید روی آن فرد مانند روی فرشتگان بود. در کتاب صوتی، این واژه به کسر لام خوانده می شود (مَلِک) که یعنی شاه.

بیت: همه وقت بردار مشک و سبوی/که پیوسته در ده روان نیست جوی
توضیح: پیداست که «مشک» را باید به فتح میم خواند، اما متأسفانه به ضم آن خوانده می شود.

دوم، گلستان، با صدای احسان چریکی و الهام نامی، نونین کتاب^۹
انصاف این است که بگوییم نسخه صوتی گلستان نسبت به بوستان بسیار پاکیزه تر است. دلیلش هم واضح است: به گفته تولیدکنندگان، شماری از استادان ادبیات بر فرایند تولید کتاب صوتی گلستان نظارت کرده اند، چیزی شبیه به آنچه قصد دارم در این یادداشت، بایستگی اش را جا بیندازم. چنان که در وبگاه ناشر صوتی آمده، این نسخه صوتی به تأیید دکتر میرجلال الدین کزازی نیز رسیده است و ایشان درباره اش چنین گفته اند: «در میان شاهکارهایی از ادب پارسی که گونه گویایشان را من شنیده ام، این گلستان بهترین است و به آیین تر.» با شنیدن این کتاب صوتی دریافتم که تعریف ایشان هیچ بی جا نیست. با این همه، در این اثر هم، مانند دیگر آثار انسانی، لغزش هایی هست.^{۱۰} در زیر به تعدادی از آن ها اشاره می کنم.

بیت: وصف تو را گر کنند ور نکنند اهل فضل/حاجت مشاطه نیست روی دلارام را

توضیح: «مشاطه» یعنی شانه زنده یا مجازاً، آرایشگر. در نسخه صوتی، این واژه «مُشاطه» خوانده می شود که خطاست و تا جایی که می دانم بی معنی.

عبارت: ... و مشار البیه و معتمد علیه گشت.

توضیح: «معتمد» اسم فاعل است، یعنی کسی که بر دیگری اعتماد و تکیه می کند. «معتمد» اسم مفعول است، یعنی کسی که دیگران بر او اعتماد و تکیه می کنند. پیداست که در اینجا دومی مدنظر است، اما در کتاب صوتی به شکل نخست خوانده می شود.

عبارت: مرین درد را دوایی نیست مگر زهره آدمی به چندین صفت موصوف.

توضیح: «به چندین صفت موصوف» یا همان «موصوف به چندین صفت» یعنی دارای چند ویژگی. این عبارت به شکل «به چندین صفت موصوف» خوانده می شود که خطاست.

نکته پایانی درباره این کتاب این است که در تلفظ برخی واژگان،

یکدستی لازم لحاظ نشده است. برای نمونه، «چنان» گاه «چَنان» خوانده می شود و گاه «چِنان».

جمع بندی

با توضیحات و نمونه هایی که آوردم، تصور می کنم در اصل حضور ویراستار در فرایند تولید کتاب صوتی، شکی باقی نمانده باشد. اما در این یادداشت، کوشیدم علاوه بر سؤال اصلی (آیا کتاب صوتی هم ویراستار می خواهد؟) به پرسشی دیگر نیز پاسخ دهم: ویراستار جز نظارت، چه می تواند بکند؟ به عبارت دیگر تلاش کردم نشان دهم که نباید کار ویراستار را به نظارت فروکاست. در یک تقسیم بندی ساده، می توان مراحل تولید کتاب صوتی را سه بخش کرد: پیش از ضبط، هنگام ضبط و پس از ضبط. در هر یک از این مراحل می توان برای ویراستار نقشی قائل بود. برای مثال، در مرحله پیش از ضبط، ویراستار می تواند با استفاده از شیوه هایی که بالاتر ذکر شد، به شفاف سازی متن برای گوینده (ها) کمک کند تا دوباره کاری و هزینه های ناشی از آن به حداقل برسد؛ در هنگام ضبط می تواند در کنار دیگر دست اندرکاران، به اجرای هرچه بهتر متن یاری رساند و نظرات تکمیلی و اصلاحی خود را در میان بگذارد؛ در مرحله پس از ضبط نیز می تواند نقش ناظر نهایی را به عهده بگیرد، چیزی شبیه «نمونه خوانی» در آثار نوشتاری.

با مشارکت دادن ویراستاران خبره در فرایند تولید کتاب صوتی، می توان شاهد تولید محصولات شنیداری ارزنده تری بود. این موضوع به ویژه درباره کتاب هایی که در فرهنگ و ادب ایران زمین جایگاهی ممتاز دارند اهمیتی دوچندان می یابد. ویراستار کارآموده می تواند بر بهره مندی شنونده از چنین آثار ارزشمندی بیفزاید. امیدوارم اهل فن به این مهم عنایت کنند. ■

۱. مواردی مدنظر است که اختلاف تلفظ موجب اختلاف در معنا نشود، مانند «خَرمن» و «خَرمن»، یا «چَنان» و «چَنان»، یا «عَطَر» و «عَطَر».

۲. نقش آفرینی شاید بیش از هر جا در گفت و گوی شخصیت ها نمود پیدا کند، هر چند محدود به این مورد نیست.

۳. شاید بتوان با کمی مسامحه، اولی را «درست خوانی صرفی» نامید و دومی را «درست خوانی نحوی».

۴. برای نمونه، علی صلح جو درباره کسره معتقد است: «کسره نحوی بسیار مهم تر از کسره صرفی است. به عبارت دیگر، ما کسره ها را به کار می بریم تا خواننده جمله را درست بخواند، نه کلمه را» (نکته های ویرایش، چاپ دوم از ویراست دوم، ص ۲۸).

۵. راهنمای ویرایش و درست نویسی، حسن ذوالفقاری، ص ۲۵.

۶. آنچه در اینجا بررسی شده از ابتدای کتاب است تا انتهای باب اول. متأسفانه نه در برنامه های کتاب خوان و نه در وبگاه ناشر صوتی قید نشده بود که این خوانش از روی کدام نسخه و تصحیح صورت گرفته است. این موضوع دست کم برای اهل فن حائز اهمیت است.

۷. معانی واژگان در این یادداشت برگرفته از لغت نامه دهخداست.

۸. این معنا در صورتی صحیح است که «مرعی» را اسم مکان بدانیم. ممکن است آن را مصدر بدانند که در این صورت به معنای چریدن یا چراندن خواهد بود.

۹. آنچه در اینجا بررسی شده از ابتدای کتاب است تا انتهای باب اول. متأسفانه نه در برنامه های کتاب خوان و نه در وبگاه ناشر صوتی قید نشده بود که این خوانش از روی کدام نسخه و تصحیح صورت گرفته است.

۱۰. عمده این لغزش ها از جنس فارسی زدگی در خواندن عربی های متن است، مانند «مُولی» که به خطا «مُولی» خوانده می شود یا «الدُّولَةُ» که به اشتباه «الدُّولَةُ» تلفظ می شود. نیز خطاهایی اعرابی در خوانش دیده می شود که ناشی از اعراب گذاری نادرست متن است. از آنجا که حدس می زدم این مباحث از جذابیت چندانی برای خوانندگان برخوردار نباشد، از ذکر مثال های آن پرهیختم.